بسم الله الرحمن الرحیم

رویا کوچولو

مجموعه انیمیشن برای 13 قسمت 11 دقیقه

خلاصه طرح

رویا کوچولو دخترک 5 ساله ای است که با پدر ، مادر و چند حیوان خانگی در روستایی زندگی می کند. والدین او به خاطر کار در مزرعه هر روز برای ساعتی خانه را ترک می کنند گرگی که در جنگل کنار روستا لانه دارد به طمع حیوانات رویا کوچولو می کوشد وارد خانه آنها شود. رویا کوچولو هر بار به شکلی او شده و شناخت بیشتری از مسایل اطراف خود به دست می آورد.

خلاصه قصه ها

1. جوجه های یه شکلی

مدتی است که خانم مرغه روی تخم مرغها می خوابد و کمتر از لانه بیرون می آید حال برای مدتی کوتاه به همراه خروس از لانه خارج شده و در حیاط گشت می زنند. نازلیجا در غیاب آنها سری به تخم مرغها می زند ولی با تعجب متوجه می شود که یکی دو تا از تخم مرغها شکسته اند. با نگرانی به سراغ مرغ و خروس رفته و خبر شکستن تخمها را به آنها می دهد. بر خلاف تصور او مرغ و خروس نه تنها ناراحت نمی شوند بلکه خوشحال شده و به سمت لانه هایشان می دوند. نازلیجا که متعجب است به همراه آنها می رود.

گرگ که سخت گرسنه است و به دنبال غذا می گردد در حال عبور از کنار خانه متوجه اسب همسایه می شود که در چمنزار کنار خانه همسایه به چرا مشغول است. گرگ از پشت بوته ای به روی اسب می پرد اما اسب با دو پایش ضربه ای به گرگ می زند؛ گرگ به هوا جهیده و در حیاط خانه نازلیجا می افتد اما قبل از اینکه کسی متوجه او شود به روی پشت بام لانه مرغ و خروس رفته و مخفی می شود.

در مرغدانی باقی تخم مرغها هم شکسته و جوجه هایی طلایی از آنها بیرون می آیند خروس به نازلیجا توضیح می دهد که چون خانم مرغه مدتی روی تخم مرغها خوابیده است آنها به جوجه تبدیل شده اند نازلیجا با خوشحالی می خواهد برای هر کدام از جوجه ها اسمی انتخاب کند طلایی، نوک طلا، پا طلا، پر طلا و ... اما وقتی نامگذاری همه تمام می شود فراموش می کند کدام اسم مال کدام جوجه می باشد چون همه آنها شبیه به همدیگر هستند. گرگ که روی پشت بام مرغدانی است هوس می کند جوجه ها را نوش جان کند اما سگ که بوی او را شنیده است پاورچین خود را به وی می رساند و دمش را که از بام مرغدانی آویزان است گاز می گیرد. گرگ از شدت درد به هوا پریده و در پشت پرچین ها سقوط می کند و پا به فرار می گذارد. چند قدمی رفته چشمش به لانه پرنده ای می افتد که چند تخم پرنده در آن است. گرگ پیش خود فکر می کند که اگر او نیز تخم ها را به لانه اش برده و روی آنها بخوابد جوجه هایی از آن در خواهد آمد که می توانند شام و نهار یکی دو روز او را تامین نمایند. تخمهای مذکور را جمع کرده و به لانه اش می برد اما وقتی روی آنها می خوابد همه له و لورده می شوند.

نازلیجا برای آنکه بتواند به راحتی جوجه ها را نام گذاری کند با پیشنهاد گربه آنها را به سه دسته تقسیم می کند یک دسته با خروس یک دسته با مرغ و یک دسته را با توله سگ در جاهای مختلف قرار می دهد. آنهایی که با خروس هستند سر، نوک و بالشان طلایی است و آنهایی که با مرغ هستند دم طلا، پاطلا و پرطلا نامیده می شوند و جوجه هایی که با توله سگ هستند فقط طلایی و نقره ای نامگذاری می شوند. اما جوجه ها همه می خواهند پشت سر مادرشان باشند و برای همین قاطی می شوند و نازلیجا نمی تواند آنها را شناسایی کند. بالاخره عده ای حاضر می شوند پشت سر خروس بایستند اما کسی پشت سر توله سگ نمی رود چون او شبیه مادرشان نیست. نازلیجا با استفاده از پرهای دور ریخته مرغ توله سگ را به شکل پرنده درمی آورد توله سگ بسیار مضحک می شود و همه می خندند...

گرگ که هنوز به فکر جوجه هاست دوباره تخم هایی از لانه های پرندگان جمع می کند و تصمیم می گیرد مرغ را دزدیده و به لانه اش بیاورد تا او روی تخمها بخوابد. برای رفتن به خانه نازلیجا هیچ راهی نمی یابد جز حمله به اسب همسایه. دوباره به روی اسب همسایه می پرد و اسب او را با جفتکی به حیاط خانه نازلیجا پرتاب می کند گرگ در حیاط سقوط می کند همه از دیدنش وحشت می کنند او تند و تیز مرغ را که در حیاط است برداشته و به سرعت می گریزد. خروس به پشت بام رفته و پدر و مادر را صدا می زند سگ در پی گرگ می دود گرگ به لانه اش می رسد و مرغ را روی تخم ها قرار می دهد اما باز همه تخم ها می شکنند. گرگ که درمی یابد مرغی که آورده است توله سگ است نه مرغ، آن را برداشته از لانه بیرون می برد. پدر و سگ در مقابل لانه گرگ ایستاده اند گرگ با دیدن آنها توله را انداخته و به سرعت می گریزد.

در خانه مادر به نازلیجا یاد می دهد که برای شناسایی جوجه های شبیه به هم می تواند آنها را علامت گذاری کند آنها به پای هر کدام از جوجه ها نخی رنگی می بندند و نام هر کدام را بر اساس رنگ نخها تعیین می کنند این بار نازلیجا می تواند همه آنها را به راحتی از هم تشخیص دهد.

1. مامان فقط مال منه

رویا کوچولو متوجه مادر می شود که به جوجه ها غذا می دهد رویا کوچولو به شدت عصبانی شده و مانع مادر می شود و در زمانی دیگر که مادر می خواهد به جوجه ها آب بدهد رویا کوچولو کاسه آب را از مادر گرفته و خالی می کند او مدعی است مادر فقط مادر اوست و نباید به کس دیگری نان و آب بدهد. مادر توضیح می دهد که او را بیشتر از همه دوست دارد اما لازم است که به جوجه ها نیز رسیدگی کند والا بزرگ نمی شوند و نمی توانند برایشان تخم بگذارند. اما رویا کوچولو راضی نمی شود و در دل خود همچنان به رفتار مادر حساسیت نشان می دهد. حساسیت رویا کوچولو به رفتار مادر با جوجه ها روز به روز بیشتر می شود تا آنکه تصمیم می گیرد جوجه ها را در غیاب مادر از خانه بیرون کند و این اتفاق بهترین فرصت برای گرگ است که بتواند جوجه ها را به کبابی خوشمزه تبدیل کند...

خانم مرغه که از تصمیم رویا کوچولو آگاه شده است جوجه هایش را جمع کرده و خانه رویا کوچولو را ترک می کند گرگ که طبق معمول در حال رصد کردن روستا و خانه رویا کوچولوست متوجه اوضاع شده آماده می شود که خود را به آنها برساند. خروس که نمی تواند مانع خروج خانم مرغه از خانه شود به پشت بام رفته و با آواز خود پدر را فرا می خواند. سگ به دنبال مرغ می رود و گربه می کوشد به رویا کوچولو توضیح دهد که همه آنها به همدیگر حتی به جوجه ها نیاز دارند اما رویا کوچولو از سر لجبازی قبول نمی کند.

خانم مرغه و جوجه هایش به دشت می آیند و سگ و خروس هم به کنارشان می آیند گرگ که از سگ می ترسد نقشه ای برای جدا کردن آنها از همدیگر می کشد او به خانه رویا کوچولو می رود و از پشت پرچین توله سگ را صدا زده و به او می گوید که قصد دارد به جوجه ها حمله کند. گرگ به توله سگ توضیح می دهد چطور رویا کوچولو نمی خواهد مامانش به جوجه ها رسیدگی کند او هم اجازه ندهد پدرش (سگ) جانش را به خاطر جوجه ها به خطر اندازد. توله سگ می پذیرد و تصمیم می گیرد به دنبال پدرش برود او از رویا کوچولو می خواهد در خانه را باز کند تا او بتواند به دنبال پدرش برود. رویا کوچولو مدعی می شود اگر توله سگ خانه را ترک کند رویا کوچولو و گربه تنها می مانند و این درست نیست اما توله سگ اصرار می کند که حاضر نیست اجازه دهد پدرش از دیگران مراقبت کند توله سگ شروع به هیاهو و بی قراری می کند سگ که صدای او را می شنود به طرف خانه بر می گردد گرگ اوضاع را مناسب دیده به سراغ مرغ و جوجه ها می رود اما قبل از آنکه دست گرگ به جوجه ها برسد پدر، از راه می رسد و سگ هم که متوجه حضور گرگ شده به کنار جوجه ها بر می گردد همه به اتفاق هم جوجه ها را از دست گرگ نجات می دهند مرغ و خروس و جوجه ها به خانه برمی گردند اما از رویا کوچولو قهر می کنند و سگ و گربه هم به حمایت از آنها به دوستی شان با رویا کوچولو پایان می دهند. رویا کوچولو برای بازی به سراغ هر کدام از آنها که می رود کسی تحویلش نمی گیرد.

یکی از جوجه ها از جمع خواهران و برادران خود جدا شده و به نزد رویا کوچولو می آید اما قبل از اینکه بتواند با رویا کوچولو بازی کند مرغ و خروس و سایر جوجه ها از راه رسیده و او را با خود می برند و ادعا می کنند که فقط جوجه خودشان است. توله سگ از لانه خارج می شود تا با رویا کوچولو بازی کند اما سگ مانع شده و داد می زند که فقط بچه خود اوست... رویا کوچولو از شدت تنهایی مریض شده و بیحال و افسرده می شود مادر به سراغش آمده و سعی می کند به او بفهماند که حسادت بیهوده اش باعث تنهایی اش شده است... از طرف دیگر گربه از حیوانات می خواهد حال که رویا کوچولو مریض شده دیگر دست از تنبیه او و دوست نشدن با او بردارند همه می پذیرند رویا کوچولو که از تنهایی خسته شده و دلش برای دوست شدن با دیگران تنگ شده تصمیم می گیرد نزد جوجه ها رفته و از آنها عذر خواهی کند او به ایوان خانه می آید همزمان حیوانات نیز به ایوان می آیند و همه همزمان شروع به عذر خواهی می کنند صداهایشان قاطی هم شده و باعث خنده مادر می شود. مادر می خواهد برای جوجه ها آب و دانه بیآورد اما رویا کوچولو ادعا می کند خودش اینکار را خواهد کرد..

1. غول و سایه

شبها حیاط تاریک است و وقتی رویا کوچولو از پنجره به حیاط می نگرد می ترسد و موضوع را برای چندمین بار به پدر می گوید پدر برای تولد رویا کوچولو چراغ آباژوری خریده و در اتاق خواب او قرار داده است آن شب پدر و مادر متوجه صدای ترس و وحشت رویا کوچولو می شوند به سرعت به اتاق وی رفته و چراغ اتاقش را روشن می کنند رویا کوچولو ادعا میکند که غول وارد اتاق او شده است همه به سرعت دور و اطراف خانه را جست و جو می کنند و کسی را نمی یابند و با بیان آنکه رویا کوچولو احتمالا خواب دیده چراغها را خاموش کرده و از او می خواهند بخوابد.

روز بعد رویا کوچولو مدام به حادثه شب قبل فکر می کند و به نظرش می رسد کار کار گرگ بوده است او از سگ می خواهد به سراغ گرگ رفته و از او بخواهد از ترساندن رویا کوچولو دست بردارد اما گرگ اظهار بی گناهی می کند ولی پس از رفتن سگ بفکر می رود و تصمیم می گیرد رویا کوچولو را بترساند تا ساعاتی را خوش بگذراند. گرگ فکر می کند که حتی می تواند با ترساندن رویا کوچولو، او را مجبور کند تعدادی از جوجه ها را به وی بدهد.

شب دوم باز هم همان حادثه اتفاق می افتد پدر به اتاق رویا کوچولو رفته و همه چیز را بررسی می کند او در می یابد که چیزی که رویا کوچولو از آن به عنوان هیولا نام می برد سایه اوست وقتی چراغ آباژور که در کف اتاق قرار دارد روشن می شود و رویا کوچولو در مقابل آن قرار می گیرد سایه رویا کوچولو روی دیوار افتاده و به شکل یک غول دیده می شود رویا کوچولو پس از توضیحات پدر به توهمات خود می خندد و به رخت خواب می رود...

گرگ با استفاده از شاخ و برگ درختان و ماسکهای خاص خود را به شکل هیولا در آورده و آماده می شود تا رویا کوچولو را بترساند. رویا کوچولو که فهمیده است سایه ها به چه شکلهایی می توانند تبدل شوند شروع به بازی با آنها می کند چراغ آباژور را روشن می کند و سایه دستانش را روی دیوار می اندازد و شکلهای عجیب و غریبی ایجاد می کند مرغ و خروس و بقیه حیوانات برای تماشای نمایش او در پشت پنجره جمع می شوند رویا کوچولو به چراغ نزدیک می شود و سایه ها بزرگ می شوند از چراغ فاصله می گیرد و سایه ها کوچک می شوند حیوانات می خندند رویا کوچولو چراغ را جلوی پنجره می گذارد تا حیوانات هم سایه بازی کنند حیوانات پس از بازی برای خواب به لانه هایشان می روند و این زمانی است که گرگ برای ترساندن رویا کوچولو وارد حیاط می شود سایه اش روی دیوار حیاط می افتد و تصویری وحشتناک ایجاد می شود گرگ که راز سایه ها را نمی داند از دیدن هیولای روی دیوار وحشت کرده می گریزد در راه سرش به دیواری می خورد و در بیرون خانه در آب گل آلود سقوط می کند رویا کوچولو و حیوانات خانه که با سر و صدای گرگ به تماشا آمده اند قهقهه زده می خندند...

1. اتفاق خوابکی

رویا کوچولو در خواب می بیند که گرگ وارد حیاط شده و با سگ دست می دهد با گربه هم روبوسی کرده به طرف مرغ و جوجه ها می رود رویا کوچولو هر چه داد می زند که گرگ آمده است کسی اهمیت نمی دهد گرگ جوجه ای را برداشته در جیب خود گذاشته و می رود مرغ و خروس هم اهمیتی به قضیه نمی دهند و به گرگ احترام می گذارند. رویا کوچولو از خواب می پرد صبح شده و مادر در خانه نیست رویا کوچولو به سرعت از خانه خارج شده به حیاط می رود متوجه سگ شده و با پرخاش با وی برخورد می کند به این که چرا او با گرگ دست داده و با او دوست شده اعتراض می کند سطل گربه را هم برمی گرداند و به او هم معترض می شود گربه و سگ تعجب کرده و نمی توانند از گفته های رویا کوچولو سر درآورند... رویا کوچولو به سمت جوجه ها رفته و می خواهد آنها را وارد خانه کند مرغ و خروس با تعجب علت را از رویا کوچولو می پرسند اما رویا کوچولو هیچ توضیحی نداده و با عجله جوجه ها را وارد خانه کرده در را به روی همه می بندد. خروس به پشت پنجره می رود تا از پشت شیشه موضوع را پرس و جو کند اما رویا کوچولو پرده را می کشد خانم مرغه که ترسیده است سر و صدا می کند اما خروس او را به آرامش دعوت می کند.

گرگ باز هم خانه را تحت نظر دارد و چون از حوادث موجود چیزی سر در نمی آورد به سمت خانه می رود تا از نزدیک مسئله را بررسی کند در خانه رویا کوچولو به جوجه ها توضیح می دهد که خودش دیده است که گربه و سگ با گرگ دوست شده اند و با هم دست داده اند و مرغ و خروس خودشان اجازه داده اند گرگ یکی از جوجه ها را با خود ببرد. در حیاط هم حیوانات به بحث و بررسی مشغولند از اینکه رویا کوچولو گفته است سگ با گرگ دوست شده نتیجه می گیرند که رویا کوچولو خواب زده شده است اما خانم مرغه علیرغم درک این مسئله هراسان شده خود را به شدت به در و پنجره می کوبد. جوجه ها می خواهند به طرف مادرشان بروند اما رویا کوچولو مانع آنها می شود و خودش از لای در با مرغ صحبت می کند مرغ از رویا کوچولو می خواهد جوجه ها را خوب بشمارد. گرگ که مسئله خواب دیدن رویا کوچولو را شنیده است ادعا می کند که کسی حق ندارد او را در خواب ببیند و الا باید یک جوجه به وی بدهد... رویا کوچولو جوجه ها را چند بار می شمارد یکبار 8 جوجه بار دوم 5 جوجه و بار سوم 6 جوجه. مرغ بسیار دلواپس می شود اما خروس توضیح می دهد که رویا کوچولو اصلا شمردن بلد نیست برای همین مدام شماره ها را اشتباه می گوید جوجه ها دلشان برای مرغ و خروس تنگ می شود و می خواهند از خانه خارج شوند اما رویا کوچولو مانع می شود و مدعی است همه با گرگ دوست شده اند تا آنها را به گرگ بدهند.

خروس و حیوانات دیگر که نمی توانند رویا کوچولو را به حیاط کشیده و به وی توضیح دهند که چه خطایی کرده است ناچار دست به دامان مادر می شوند خروس به پشت بام رفته مادر را صدا می زند در این فاصله سگ از گرگ می خواهد که محوطه را ترک نماید اما گرگ همچنان روی خواسته خود اصرار می ورزد کسی حق ندارد او را در خواب ببیند... مادر که در مزرعه کار می کرد با شنیدن خروس از راه می رسد، داخل خانه شده رویا کوچولو را بغل می کند مادر پس از شنیدن ماجرا از زبان رویا کوچولو به وی توضیح می دهد که خواب واقعیت ندارد و آدم هر چه در خواب ببیند دروغ و الکی است... رویا کوچولو جوجه ها را از اتاق بیرون برده به مرغ و خروس تحویل می دهد اما گرگ همچنان پشت پرچین ها ایستاده است مادر از گرگ می خواهد زود به جنگل برگردد اما گرگ همچنان خواسته خود را مطرح می کند. رویا کوچولو اعلام می کند که می خواهد بخوابد تا خواب شهر بازی ببیند از گرگ هم می خواهد او نیز به لانه اش رفته و بخوابد تا خواب جوجه ببیند اما گرگ نمی پذیرد و هیاهو می کند خود را به پرچین ها می کوبد تا از آن رد شود سگ زوزه ای کشیده و دوستانش را صدا می کند با آمدن صدای سگهای ده گرگ پا به فرار می گذارد رویا کوچولو خود را به خواب می زند جوجه ها هم خود را به خواب می زنند ....

1. عروسکهای گلی

مادر رویا کوچولو در حال ساختن عروسکهای گلی هستند آب و خاک را با هم مخلوط کرده و گلی درست می کنند و با گل عروسک درست می کنند. عروسک اول به شکل گربه، عروسک دوم به شکل سگ و عروسک سوم به شکل مرغ و خروس است. آنها هر کدام از عروسک ها را در مقابل لانه حیوانات شبیه به آنها قرار می دهند. رویا کوچولو دوست دارد برای هر لانه ای حیاطی هم مشخص کند تا موقع خاله بازی خونه و حیاط هر کسی بهتر شناخته شود. گرگ که از دور با دوربین شاهد ماجرا است هوس می کند که عروسک خود را ساخته و در مقابل خانه اش قرار دهد تا حیاط و محدوده خانه او را همه بشناسند. او نیز با گل عروسک خود را در حال خوردن چند جوجه می سازد و در مقابل لانه اش قرار می دهد. اما بعد کمی فکر کرده عروسک را کمی دورتر می برد تا حیاطش بزرگتر شود باز راضی نشده و عروسک را دورتر می برد آنقدر دورتر که به انتهای جنگل و نزدیکی خانه رویا کوچولو می رسد و عروسکش را آنجا نصب می کند.

شب فرا می رسد و باران شدیدی می بارد صبح روز بعد گرگ از خواب برخاسته متوجه می شود که عروسکش از بین رفته است اما وقتی با دوربین به خانه رویا کوچولو می نگرد عروسکهای او را می بیند که همگی سالم مانده اند. فکر می کند که چون عروسک او در حال خوردن جوجه ها بوده باعث عصبانیت رویا کوچولو و حیواناتش شده و آنها شب آمده و عروسک او را تخریب کرده اند. با خشم به خانه رویا کوچولو می رود پشت پرچین ها می ایستد و رویا کوچولو را صدا زده و مدعی می شود که آنها عروسک او را خراب کرده اند. رویا کوچولو انکار می کند و اظهار می دارد که گرگ بلد نبوده عروسک خوبی درست کند.

گرگ بیشتر عصبانی می شود و ادعا می کند که رویا کوچولو هم نمی تواند عروسک خوبی درست کند. رویا کوچولو ادعا می کند که حاضر است عروسک گرگ را بسازد گرگ هم مدعی می شود خودش می تواند طبیعی ترین عروسک گرگ را درست کند رویا کوچولو در حیاط شروع به ساختن مجسمه عروسک گلی گرگ می کند گرگ نیز در مقابل لانه خود اقدام به همین کار می کند اما در طول کار گل زیادی را به خود می مالد و متوجه می شود که خودش شبیه عروسک شده است به لانه اش رفته و باز اندام خود را گل اندود می کند. در این فاصله رویا کوچولو عروسکش را می سازد و خوشحال و شادمان منتظر گرگ می شود. اما باز هوا ابری می شود و باران می بارد رویا کوچولو به خانه رفته و پس از تمام شدن باران به حیاط می آید همه عروسکهایش خراب شده اند. او حیوانات را مقصر می داند اما حیوانات اظهار بی گناهی می کنند.

سگ توضیح می دهد که باران باعث خرابی عروسکها شده است اما رویا کوچولو قبول نمی کند چون دیشب هم باران باریده بوده ولی عروسکها خراب نشده اند در این حین گرگ که شبیه عروسک گلی شده است از لانه اش خارج شده و مقابل خانه رویا کوچولو می آید مثل مجسمه می ایستد و حرف هم می زند ادعا می کند که گرگ عروسک سخن گو ساخته است. رویا کوچولو از اینکه عروسک گرگ سالم است و عروسک های او نابود شده اند شروع به گریه می کند. گرگ ادعا می کند اگر رویا کوچولو جوجه ای به وی بدهد راز ساختن عروسک سخن گو را به او خواهد آموخت خروس که وضعیت را خطرناک می بیند به پشت بام رفته و مادر را صدا می زند. مرغ جوجه ها را به لانه برده و در را می بندد. سگ عروسک گلی گرگ را بوییده و از اینکه بوی آن عین بوی گرگ است تعجب می کند.

مادر از راه می رسد و توسط گربه در جریان امر قرار می گیرد. مادر توضیح می دهد که علت خراب شدن عروسکهای گلی باران است او دیشب پس از آنکه رویا کوچولو خوابیده متوجه باران شده و عروسکها را به خانه آورده است و به همین خاطر آنها سالم مانده اند. رویا کوچولو از دست باران عصبانی می شود اما مادر توضیح می دهد که باران تقصیری ندارد و لازم است که ببارد آنها باید خودشان از وسایلشان مراقبت کنند و چیزهای خراب شدنی را از برف و باران و چیزهای دیگر دور کنند.

رویا کوچولو عروسک گرگ سخن گو را نشان می دهد. مادر سطل را پر از آب کرده و به روی گرگ می پاشد گلها فرو ریخته و گرگ از زیر آن نمایان می شود همه با دیدن آن قهقهه زده می خندند. گرگ خیس آب از میان گل برخاسته دست از پا درازتر می رود.

1. کتاب خوری

مادر چند کتاب قصه برای رویا کوچولو خریده است و هر شب قصه های آنرا برای رویا کوچولو می خواند و از رویا کوچولو می خواهد قصه ها را به خاطر بسپارد چرا که یاد گرفتن قصه ها باعث می شود که رویا کوچولو دانا و زیرک بشود. رویا کوچولو هم هوس می کند قصه ها را به جوجه ها یاد بدهد گرگ که از این ماجرا خبردار شده است فکر می کند که جوجه ای که قصه کتاب را یاد گرفته و زیرک می شود راحت تر از دست او فرار می کند بنابراین تصمیم می گیرد کاری کند که هم کتاب خراب شود و هم رویا کوچولو و جوجه ها قصه ها را یاد نگیرند .

روزی رویا کوچولو در کنار جوجه ها نشسته و قصه کتاب را با نشان دادن نقاشیهای ان به جوجه ها تعریف می کند . رویا کوچولو مدام نقاشی قصه را به جوجه ها نشان داده و از آنها می خواهد قصه را برایش تکرار کنند اما جوجه ها واکنشی نشان نمی دهند و این باعث ناراحتی رویا کوچولو می شود در این حال گرگ با استفاده از شاخ و برگ درختان تغییر شکل داده و از پشت پرچین دیوار به رویا کوچولو توضیح می دهد که برای یاد دادن قصه کتاب به جوجه ها راههای بهتری هست چطور وقتی غذا می خوریم غذا به داخل بدن رفته و جزو گوشت بدن انسان می شود اگر رویا کوچولو هم کتابهایش را به جوجه ها بخوراند مطالب آن خود به خود در ذهن آنها جای خواهند گرفت رویا کوچولو با شنیدن حرفهای گرگ در ذهن خود جوجه ها را می بیند که همگی عینک زده کتاب به دست گرفته و قصه گویی می کنند او برای امتحان گفته های گرگ صفحاتی از کتاب را پاره کرده خرد نموده و در مقابل جوجه ها می ریزد می کوشد صفحه ای را هم خودش بخورد اما از مزه بد آن منزجر شده و دور می اندازد جوجه ها شروع به خوردن ریزه های کاغذ می کنند لحظاتی بعد رویا کوچولو از جوجه ها می خواهد که قصه کتاب را برایش تعریف کنند اما آنها هیچ قصه ای یاد نگرفته اند. گرگ خنده ای کرده و از خوشحالی بالا و پایین پریده دور می شود رویا کوچولو که از شادمانی او متعجب است به دور شدن او می نگرد نقاب گرگ می افتد و دمش از دور دیده می شود در این حال صدای آه ناله جوجه ها بلند می شود آنها به شکم درد هم مبتلا شده اند.

خروس و خانم مرغه که در حال استراحت بودند با آه و ناله جوجه ها به حیاط آمده و از دیدن وضع موجود عصبانی می شوند خانم مرغه قهر می کند و خروس در پی مادر می رود. رویا کوچولو ناراحت از عملکرد خود وارد خانه شده و در را به روی خود می بندد و با به یاد آوردن گرگ فکر می کند که چطور او را تنبیه کند . گرگ از دل جنگل شاهد ماجراست و از اینکه توانسته است رویا کوچولو را فریب دهد شادمانی می کند.

دقایقی بعد مادر از راه رسیده و پس از دادن دارو به جوجه ها به نزد رویا کوچولو می رود و به او توضیح می دهد از هر وسیله ای به یک شکل خاص استفاده می کنند کتاب برای خواندن - غذا برای خوردن - اسباب بازی برای بازی کردن و کاغذ هم برای کتاب درست کردن، نقاشی کشیدن و عروسک کاغذی ساختن است و نمی توان از یکی مثل دیگری استفاده کرد. رویا کوچولو با شنیدن این مطلب به نزد حیوانات رفته و سعی می کند با جوجه ها آشتی کند سپس به کمک آنها نقشه ای را که از قصه یک کتاب یاد گرفته اجرا می کند ...

روز بعد گرگ متوجه بره، مرغ و خروس چاق و چله ای در باغ می شود که در گوشه ای از جنگل کز کرده اند به سرعت به سراغ آنها می رود اما زمانی که یقه آنها را می گیرد درمی یابد که آنها عروسکهای کاغذی هستند که رویا کوچولو و حیوانات خانه ساخته و رنگ کرده اند گرگ روی عروسکهای کاغذی پریده و با شکستن آنها به زمین می افتد رویا کوچولو و حیواناتش خنده و قهقهه سر می دهند.

1. *بره ناز*

رویا کوچولو مدام لباسهایش را کثیف می کند دهان و دستهایش را با آستینش پاک می کند و مادر مجبور می شود آنها را زود زود عوض کند تا آنکه همه لباسهایش را کثیف می کند. حال رویا کوچولو هیچ لباسی برای پوشیدن ندارد الا لباس نویی که زن عمو برایش آورده است اما مادر می خواهد آن لباس را برای شب تولد دختر عمو نگه دارد با اصرار رویا کوچولو و از سر ناچاری مادر مجبور می شود لباس مذکور را به تن رویا کوچولو کند روی دامن لباس مذکور عکس بره سفید بسیار زیبایی طراحی شده است. گرگ طبق معمول برای به دست آوردن جوجه ها خانه رویا کوچولو را با دوربین رصد می کند چشمش به لباس جدید رویا کوچولو و تصویر بره روی آن می افتد و از آن به شدت خوشش می آید پیش خودش فکر می کند که بهتر است لباس مذکور را به دست آورده و آنرا به دیوار خانه اش نصب کند در اینصورت می تواند ساعتها به آن نگاه کرده و لذت ببرد اما او بره سیاه دوست دارد و تصویر بره روی دامن رویا کوچولو سفید است نقشه ای کشیده و با استفاده از شاخ و برگ درختان خود را به شکل گوزنی درآورده و به طرف خانه رویا کوچولو می رود .

رویا کوچولو در حال بازی در حیاط است به طرف مرغ دانی می رود و از خانم مرغه می خواهد به جوجه هایش اجازه دهد برای بازی با او به حیاط بیایند اما مرغ حاضر نیست بچه هایش با رویا کوچولو بازی کنند چرا که او لباسش را کثیف می کند و مرغ دوست ندارد بچه هایش با کسی که لباسش را کثیف می کند بازی کنند. رویا کوچولو ناراحت شده و به گوشه دیگر حیاط خانه می رود. گرگ نزد رویا کوچولو آمده و از پشت پرچین شروع به تعریف از لباس او می کند به نظر او لباس نازلی بسیار زیباست فقط عیبش آن است که بره اش سفید است در حالی که بره سیاه قشنگتر است. گرگ سطل رنگ سیاهی به رویا کوچولو می دهد و رویا کوچولو آنرا روی تصویر بره می ریزد لباسش کاملا کثیف می شود گرگ از رویا کوچولو می خواهد حال که لباسش کثیف و بره روی آن سیاه شده بهتر است رویا کوچولو لباس را به وی بدهد تا قبل از ناراحت شدن مادر آنرا شسته و باز گرداند. رویا کوچولو می خواهد قبول کند اما سگ که در کوچه است احساس بوی گرگ می کند بو کشیده و به حیاط بر می گردد و گرگ را شناسایی کرده، هیاهو می کند و گرگ می گریزد.

شب مادر لباس رویا کوچولو را می شوید اما لباس به سختی تمیز می شود بارها و بارها آن را می شوید... گرگ از اینکه مادر لباس را می شوید خبر دارد و فکر می کند اگر لباس تمیز شود و رنگ بره دوباره سفید شود به مذاقش نخواهد ساخت بنابراین تصمیم می گیرد که آنقدر تمرین کند تا ذائقه اش عوض شود و برای اینکار شب تا صبح بیدار می ماند و جمله من بره سفید دوست دارم را بارها و بارها تکرار می کند. قدم می زند و جمله را تکرار می کند آب روی سر خود می ریزد تا خوابش نبرد و جمله را تکرار می کند ...

در خانه مادر آنقدر لباس را می شوید تا بالاخره لباس تمیز می شود اما متوجه می شوند که تصویر بره کاملا پاک شده است. رویا کوچولو دیگر حاضر نیست به جشن تولد دختر عمو برود چون لباسش از بین رفته است مادر لباسهای دیگر رویا کوچولو را به وی می دهد اما همه آنها از بس شسته شده اند بی رنگ و لعاب شده اند مادر از رویا کوچولو قول می گیرد دیگر لباسش را کثیف نکند رویا کوچولو می پذیرد.

صبح روز بعد پدر لباسی برای رویا کوچولو می خرد که روی دامن آن تصویر بره ای سیاه قرار دارد. گرگ که لباس مذکور را به تن رویا کوچولو می بیند اما او در اثر تمرین بسیار تغییر ذائقه داده و حال از بره سفید خوشش می آید گرگ خشمگین خود را به در و دیوار می کوبد رنگ سفیدی تهیه کرده و به سراغ رویا کوچولو می رود اما رویا کوچولو لباس تمیز به تن دارد و برای همین دوستانش دور او جمع شده اند و گرگ نمی تواند به وی نزدیک شود رویا کوچولو طوری که گرگ بشنود داد می زند که دیگر لباسش را کثیف نخواهد کرد گرگ از خشم سطل رنگ را روی سر خود می ریزد رویا کوچولو و سایرین از دیدن این صحنه قهقهه زده و می خندند.

1. هر کسی مثل خودش

رویا کوچولو در کتابی تصویر میمونی را می بیند که از شاخه درختی به شاخه ای دیگر می پرد رویا کوچولو از پرشهای میمون خیلی خوشش می آید بنابراین حیوانات خانه را دور خود جمع کرده و اعلام می کند که می خواهد همه آنها مثل میمون از شاخه درختی آویزان شده به شاخه درختی دیگر بپرند چند تن از جوجه ها و بچه سگ آمادگی خود را برای این کار اعلام می دارند اما خروس مانع جوجه ها می شود و سگ هم بچه اش را به لانه می برد. رویا کوچولو دلخور شده و از حیوانات قهر می کند گربه می کوشد به وی توضیح دهد که هر کسی بخواهد از کس دیگری تقلید کند دچار دردسر می شود رویا کوچولو نمی پذیرد و از گربه هم قهر می کند.

در طرف دیگر گرگ هم که باز از پشت پرچینها و از زیر بوته های کنار آن جوجه ها را تحت نظر دارد گفته های رویا کوچولو را شنیده و وسوسه می شود که حرکات میمون را یاد گرفته اجرا کند او با طراحی نقشه ای می خواهد از شاخه ای به شاخه دیگری بپرد و روی سر جوجه ها فرود بیآید و سپس دوباره از شاخه بالا برود تا از دسترس سگ دور باشد .

در حیاط رویا کوچولو از حیوانات قهر کرده و تنها نشسته است حیوانات که می کوشند دل او را به دست آورند به ناچار می پذیرند که خودشان نمایش میمون بازی درآورند گربه از درخت بالا می رود و چهار دست و پا از شاخه ای به شاخه دیگر می پرد اما رویا کوچولو قبول نمی کند و می خواهد مثل میمون بپرد گربه نمی تواند و انصراف می دهد سگ می خواهد از درخت بالا برود رویا کوچولو برایش نردبانی می گذارد و سگ از آن بالا می رود اما نمی تواند زیاد بالا برود و سقوط می کند خانم مرغه هم که از میمون خوشش نمی آید به آقا خروسه اجازه نمی دهد ادای میمون درآورد رویا کوچولو خشمگین شده و اعلام می کند که همه آنها حیوانات ضعیفی هستند و میمون قویتر و زرنگتر از آنهاست ناگهان صدای گرگ را می شنوند که از شاخه درخت کنار خانه آویزان است گرگ داد می زند که او از همه قویتر است چون می تواند مثل میمون بپرد و حالا به آنها نشان خواهد داد. گرگ که از شاخه ای آویزان می شود دستانش درد می گیرند و نمی تواند خود را نگه دارد به سختی روی شاخه ای کوچکتر می پرد می خواهد به روی پنجره مرغدانی بپرد اما شاخه شکسته و گرگ با سر به میان بوته ها سقوط می کند گرگ که سرش ضربه دیده واقعا قاطی می کند که گرگ است یا میمون حتی نمی تواند مثل گرگ راه برود...

خروس رو به رویا کوچولو کرده اظهار می دارد که درسته که او مثل میمون نیست اما می تواند بلندتر از همه داد زده و پدر را صدا کند خروس روی پشت بام پریده و پدر را صدا می زند بچه سگ ادعا می کند که درسته مثل میمون نمی پرد اما بلد است دم گرگ را گاز بگیرد سگ دم گرگ را گاز می گیرد گرگ فریادی زده و به هوا می پرد و در کنار گربه سقوط می کند گربه سطلش را روی سر گرگ بر می گرداند رویا کوچولو هم سریع وارد خانه شده و در را می بندد و گرگ در حالی که مدام به در و دیوار می خورد می گریزد.

پدر و مادر به سرعت به خانه نزدیک می شوند رویا کوچولو به طرف پدر مادر رفته و با اشتیاق توضیح می دهد که درسته که نمی تونه مثل میمون بپره اما عوضش یاد گرفته که هر کسی مثل خودش خوبه... پدر و مادر و حیوانات برای رویا کوچولو دست می زنند...

1. نمک و شکر

گرگ بسیار گرسنه است بوته ای را می چشد اما بسیار تلخ است آنرا کناری انداخته و در پی شاپرکی می دود اما موفق نمی شود خشمگین به زمین مشت می کوبد. در خانه مادر غذای خوشمزه ای برای رویا کوچولو درست کرده است رویا کوچولو آنرا برداشته و به حیاط می رود و جوجه ها را نزد خود فرا می خواند.

گرگ می خواهد زیر پرچین ها را کنده وارد خانه شود اما نمی تواند چشمش به اسب خانه همسایه می افتد آهسته به وی نزدیک می شود و به یکباره به روی او می پرد اما اسب با پاهایش ضربه محکمی به وی می زند گرگ به هوا رفته چرخی زده و سقوط می کند. پس از برخورد با زمین سرش را بلند کرده و متوجه می شود که در حیاط خانه رویا کوچولو افتاده است او رویا کوچولو را می بیند که می خواهد از غذای خودش به جوجه ها بدهد آماده حمله به جوجه ها می شود اما چشمش به سگ می افتد که در حال بو کشیدن از لانه خارج می شود با دیدن سگ سریع زیر علوفه ها رفته و مخفی می شود سگ از بو کشیدن می ایستد رویا کوچولو هر چه از جوجه ها می خواهد از غذای او بخورند جوجه ها قبول نمی کنند رویا کوچولو عصبانی شده و سر جوجه ها داد می زند خانم مرغه ناراحت شده جوجه ها را به لانه می برد این در حالی است که گرگ در زیر علوفه هاست به آنها نزدیک شده و می خواهد به روی جوجه ها بپرد اما با رفتن آنها به مرغدانی گرگ دست خالی زیر علوفه ها کز می کند

گربه به رویا کوچولو می گوید که شاید غذایش کم نمک است شاید هم ادویه ندارد رویا کوچولو بی توجه به او وارد خانه می شود سگ بو کشیده به علوفه ها نزدیک می شود اما گرگ دستش را بیرون آورده شیشه عطری را اسپری می کند سگ دچار تردید شده و دور می شود. رویا کوچولو مادرش را می بیند که در اتاق او به نظافت مشغول است از مادر رد شده به آشپزخانه می رود چشمش به بسته نمک می افتد فکری کرده و مقداری نمک روی غذایش می ریزد غذا را می چشد شور شده است به طرف مادر رفته و از او می پرسد که برای شیرن کردن غذا از چی استفاده می کند و مادر جواب می دهد از شکر.

رویا کوچولو به آشپزخانه برمی گردد و بسته شکر را برداشته و مقداری از آنرا هم روی غذا می ریزد اما غذا بسیار بدمزه شده است چشمش به بسته فلفل می افتد همه آنرا روی غذا می ریزد در این حین مادر که از سوال رویا کوچولو و حضور او در آشپزخانه تعجب کرده است به کنار او می آید رویا کوچولو کمی از غذایش می چشد غذای رویا کوچولو بسیار بدمزه شده اشت رویا کوچولو ناراحت و عصبانی می شود مادر توضیح می دهد که اولا نباید بدون اجازه مادر به وسایل آشپزخانه دست بزند ثانیا نمک و شکر را هیچ وقت با هم به غذایی نمی ریزند ادویه را هم برای هر غذایی استفاده نمی کنند. درست است که آنها غذا را خوشمزه می کنند اما هم باید به اندازه باشند و هم اینکه بعضی هایشان نباید قاطی هم شوند. رویا کوچولو غذایش را برداشته و به حیاط می آید و آنرا به طرف گربه پرتاب می کند و اظهار می دارد که او باعث شده است غذایش بدمزه شود غذا به حیاط می افتد گربه خود را بی گناه می داند و بگو مگو بین آنها اوج می گیرد مادر متوجه قضیه شده و رویا کوچولو را به خانه برمی گرداند...

گرگ که غذا در حیاط می بیند روی آن جهیده و آن را به یکباره می بلعد سگ و گربه که در حیاطند از دیدن صحنه مات و متحیر می شوند رنگ گرگ سرخ شده فریادی زده به آسمان می پرد سپس روی لانه سگ فرود می آید لانه سگ خراب می شود گرگ دوباره به هوا جهیده و در کوچه سقوط می کند به همین ترتیب به هوا رفته و کمی دورتر سقوط می کند.

مادر در حال پختن غذای دیگری برای رویا کوچولوست رویا کوچولو سخت گرسنه است و بی تابی می کند اما مجبور است صبر کند تا غذا آماده شود.

1. هله هوله ها

گرگ در جنگل به دنبال یافتن غذاست چشمش به بسته لواشکی می افتد که محتویات آن کپک زده اند گرگ آنرا برداشته و می خورد بلا فاصله شکم درد گرفته و می افتد. در خانه رویا کوچولو لواشک و بیسکویتهایی را که مادر برایش گذاشته است می خورد اما دلش می خواهد باز هم لواشک بخورد ولی چیزی پیدا نمی کند و ناراحت گوشه و کنار خانه را جست و جو می کند خروس به وی توصیه می کند از نان و پنیری که مادر برایش گذاشته بخورد و به فکر هله هوله زیادی نباشد اما رویا کوچولو نان و پنیر دوست ندارد...

گرگ که پس از مدتی سر حال آمده است فکر می کند اگر حیوانات خانه از لواشکی که او پیدا کرده بخوردند از حال می روند آنوقت او می تواند به راحتی به سراغ جوجه ها برود... رویا کوچولو بقچه ها و کمدها را جست و جو می کند سکه ای پیدا کرده به سرعت به کوچه می دود دستفروشی در کوچه است و کلی هله و هوله برای فروش آورده است رویا کوچولو نزدیک رفته و به ازای یک سکه کلی خوراکی از دستفروش می خرد سگ که به دستفروش مشکوک است به وی نزدیک شده و بو می کشد دستفروش شیشه عطری از جیبش درآورده و محتویات آنرا به سمت بینی سگ می پاشد سگ بوها را قاطی کرده و بی آنکه دستفروش را بشناسد به همراه رویا کوچولو به حیاط برمی گردد دستفروش نقابش را که از شاخ و برگ درختان می باشد از چهره برمی دارد معلوم می شود که او گرگ است نیشخندی زده و به سرعت دور می شود.

رویا کوچولو تعدادی از خوراکیهایش را برای جوجه ها می برد اما خانم مرغه اجازه نمی دهد جوجه هایش هله هوله هایی که از دست دستفروش خریده اند بخورند رویا کوچولو با قهر سراغ گربه می رود اما گربه هم هله هوله نمی خورد گربه به رویا کوچولو تذکر می دهد که نباید خوراکی بسته بندی نشده بخورند خروس هم به رویا کوچولو تذکر می دهد که چیزی را که مامان نخریده را نباید بخورد رویا کوچولو نمی پذیرد به اتاق رفته و خوراکی ها را می خورد.

جوجه ای که برخلاف همه جوجه ها همیشه از بقیه جدا می شود دزدانه نزد رویا کوچولو آمده و او نیز از خوراکیهای رویا کوچولو می خورد گرگ با دوربین به خانه می نگرد مرغ و خروس بی قرار در جست و جوی جوجه اشان هستند در خانه باز می شود و رویا کوچولو در حالی که جوجه را در دست گرفته از آن خارج می شود جوجه مریض و بی حال افتاده است خود رویا کوچولو هم تب کرده است و بیحال می باشد بچه گرگ از دیدن صحنه قهقهه زده می خندد و آماده می شود پس از آنکه همه حیوانات مریض شدند به انها حمله کند رویا کوچولو چند بار سرفه می کند جوجه مریض سرفه می کند خروس به مرغ می گوید که باید او را از بقیه جوجه ها دور نگه دارند چون آنها هم مریض می شوند در این حال مرغ که جوجه اش را زیر پر و بالش گرفته است سرفه می کند خروس هم سرفه می کند جوجه ها نزد آنها آمده همه سرفه می کنند گربه و سگ هم شروع به سرفه می کنند.

گرگ همچنان شاهد ماجراست حیوانات یکی یکی بی حال می افتند گرگ توبره اش را برداشته و به سرعت به سمت خانه می رود گرگ از دیوار حیاط وارد آن می شود رویا کوچولو و همه حیوانات بی حال افتاده اند گرگ جوجه ها را به همراه مرغ و خروس در توبره اش می ریزد اما دست سگ گلوی او را می فشارد و ضربه چماقی که مال رویا کوچولوست به سرش می خورد اما ضربه ضعیف است و سگ بی حال، لحظاتی بعد هم سگ می افتد و هم رویا کوچولو. گربه به صورت گرگ عطسه می کند و از حال می رود. گرگ توبره اش را برداشته تا کوچه می آید اما تا به کوچه برسد او نیز سرفه می کند چند قدمی رفته بیحال می افتد پدر و مادر دیده می شوند که در حال نزدیک شدن می باشند.

رویا کوچولو در رخت خواب خود خوابیده است چشم باز می کند پدر مادر و دکتر بر بالینش ایستاده اند رویا کوچولو داد می زند گرگ آمده است سپس از تخت فرود آمده چماقی برداشته به حیاط می رود اما با تعجب می بیند که حیوانات همه در جای خود هستند مادر او را بغل کرده و به رخت خوابش می برد .

مادر به وی توضیح می دهد هله و هوله هایی که خورده اند همه را مریض کرده و وقتی یک نفر مریض می شود و سرفه می کند افراد دیگر هم مریض می شوند برای همین همه و حتی گرگ مریض شده بوده گرگ با دوربین از لانه خود خانه را می نگرد آنها در حال ریختن هله و هوله در سطل آشغال می باشند گرگ هم هله و هوله را از وسایل دستفروشی برداشته و در سطل آشغال می ریزد. اما با دیدن یکی از آنها که تصویر جوجه ای روی آن است وسوسه شده و آنرا می بلعد و دوباره نقش زمین می شود.

1. تمیز تمیز

مادر برای چندمین بار اتاق رویا کوچولو را تمیز می کند اما محل خواب گربه هم احتیاج به نظافت دارد همینطور مرعدانی و کل حیاط. مادر برای آنکه همه جا همیشه تمیز بماند اعلام می کند اتاق هر کس تمیز باشد جایزه ای خواهد گرفت و خود برای کمک به پدر به مزرعه می رود. رویا کوچولو تصمیم گرفته است اتاق خود را تمیز کند او زمین را جارو کرده و آشغال را از پنجره به بیرون می ریزد اما لحظه ای بعد باد دوباره آشغالها را به اتاق وی می آورد رویا کوچولو آنها را جمع کرده و به حیاط برده زیر سطلی که محل خواب گربه است می ریزد و سطل را برمی گرداند مادر لباس رویا کوچولو را شسته است و روی بندهای لباس پهن کرده است گربه از زیر سطل خارج شده و خود را می تکاند آشغالهای روی گربه به حیاط می پاشد و لباسهای رویا کوچولو را آلوده می کند رویا کوچولو با خشم مقداری از آشغالها را برداشته به گربه حمله ور می شود گربه از ترس به لانه سگ پناه می برد و آشغالهایی که رویا کوچولو پرتاب می کند به لانه سگ خورده به حیاط می پاشد خروس مداخله می کند و رویا کوچولو اعلام می کند می خواهد اتاقش تمیز باشد و به او ربطی ندارد که اتاق گربه و سگ تمیز باشد یا نه، رویا کوچولو به اتاقش می رود...

گرگ از دور شاهد ماجراست فکر می کند با استفاده از این قضایا می تواند بین رویا کوچولو و حیوانات اختلاف ایجاد کند. گرگ فکر می کند اگر این اختلاف ایجاد شود و رویا کوچولو و سگ از مرغ و جوجه هایش حمایت نکنند او می تواند به راحتی آنها را به د چنگ آورد. خنده ای از ته دل کرده به سوی خانه راهی می شود.

سگ آشغالهای لانه اش را به حیاط می ریزد و متعاقب او مرغ نیز همین کار را تکرار می کند رویا کوچولو پنجره اتاقش را باز می کند اما بوی گند وارد اتاقش می شود خروس همه را جمع کرده و توضیح می دهد که برای آنکه اتاقشان تمیز باشد باید حیاط را هم تمیز نگه دارند حیوانات و رویا کوچولو قبول کرده حیاط را رفته و به کوچه می ریزند با شادی و رضایت به حیاط برگشته و به همدیگر تبریک و خسته نباشید می گویند .

گرگ به کوچه آمده و مقداری از آشغالها را برداشته به سمت اتاق رویا کوچولو پرتاب می کند اتاق رویا کوچولو کثیف می شود او فکر می کند کار گربه است بنابراین آشغالها را از پنجره به سمت سطل گربه پرتاب می کند گربه هراسان از زیر سطل خارج می شود همزمان گرگ مقداری آشغال به لانه سگ پرتاب می کند و خود زیر آشغالها مخفی می شود سگ گربه را دیده فکر و می کند او آشغالها را انداخته است می خواهد تلافی کند گربه هم می خواهد تلافی کند اما رویا کوچولو متوجه مقداری آشغال می شود که به طرف لانه مرغ پرتاب می شود او همه را آرام می کند و بالاتفاق به کنار آشغالهای توی کوچه می روند تا ببینند کار کیست و او را پیدا کرده تنبیه کنند.

مادر از راه می رسد و توضیح که اول باید جایی برای آشغالها پیدا کنند و الا اگر آشغال را در کوچه بریزند باز هم همان اتفاقات تکرار خواهند شد پدر سطل آشغال بزرگی را که در کوچه نصب است نشان داده و توضیح می دهد که جای آشغال آنجاست و نباید تنبلی کرده آشغال را در کوچه بریزند. گرگ که در زیر آشغالها مخفی شده است بخاطر حضور همه نمی تواند فرار کند رویا کوچولو دم او را در زیر آشغالها دیده و به سگ نشان می دهد سگ هم به گربه و بقیه اشاره می کند همه به کمک هم آشغالها را که گرگ هم در بین آنهاست برداشته و در سطل آشغال می ریزند و در آن را محکم می بندند صدای داد و فریاد گرگ شنیده می شود که می خواهد از سطل خارج شود اما نمی نمی تواند همه به وی می خندند؛ پدر در سطل آشغال را باز می کند و گرگ داد و فریاد کنان می گریزد.

1. جشن تولد

رویا کوچولو به جشن تولد دختر همسایه دعوت شده است او می خواهد هدیه ای برای دوستش تهیه نماید مادر عروسکی خریده و آورده است اما رویا کوچولو آنقدر از عروسک خوشش آمده که حاضر نیست آنرا به دختر همسایه هدیه کند مادر مجبور می شود هدیه دیگری تهیه کند اما باز همان اتفاق تکرار می شود مادر هر چه برای دختر همسایه تهیه می کند رویا کوچولو به آن علاقه مند شده و نمی خواهد آنرا به بچه همسایه هدیه کند رویا کوچولو در نهایت اسباب بازی شکسته ای را آورده و به مادر می دهد تا برای دختر همسایه کادو کند اما مادر نمی پذیرد و نهایتا رویا کوچولو تصمیم می گیرد اصلا به جشن تولد دختر همسایه نرود مادر توضیح می دهد که همه بچه ها در جشن تولد جمع شده و بازی و شادی می کنند و رویا کوچولو هم بهتر است به آنجا رفته و با دوستانش باشد اما رویا کوچولو قبول نمی کند.

ظهر مادر نهار پدر را به سر مزرعه می برد. و رویا کوچولو تنها می ماند او برای اینکه به خوبی خودش را مشغول کند تصمیم می گیرد برای خودش جشن تولد بگیرد. او جوجه ها و سایر حیوانات را به جشن خود دعوت می کند به جای کیک تولد خوراکیهایش را می آورد حیوانات هدیه ها یی را کادو کرده با خود می آورد و در ایوان خانه مراسم جشن برپا می شود. گرگ که باز رفتار رویا کوچولو را زیر نظر دارد فکر می کند چطور می تواند از این فرصت استفاده کرده و با ایجاد دوستی بین خود و رویا کوچولو راه رسیدن به جوجه ها را هموار نماید. او می خواهد هدیه ای برای رویا کوچولو تهیه کند اما روی هر چیز به درد بخوری که دست می گذارد دلش نمی آید...

جوجه ها خوشحال از اینکه جشنی گرفته اند دور رویا کوچولو جمع شده اند اما رویا کوچولو خوراکیهایش را خودش تنها می خورد و به کسی نمی دهد سگ از اینکه چیزی به بچه اش نداده اند ناراحت شده و بچه اش را به همراه کادویی که تهیه کرده بود به لانه می برد و در را محکم می بندد. خانم مرغه نبز سخت عصبانی است اما آقا خروسه از خانم مرغه می خواهد که خود را کنترل کند اتفاقا بهتر است که جوجه ها خوراکی رویا کوچولو را نخورند رویا کوچولو کادوهایش را باز می کند جوجه ها اسباب بازیهایشان را که خروس آنها را با استفاده از پرهای اضافی اشان ساخته است برایش آورده اند و دوست دارند با همدیگر بازی کنند. اما رویا کوچولو دلش نمی آید اسباب بازیها را به آنها بدهد اینبار خانم مرغه نمی تواند تحمل کند قهر کرده جوجه هایش را برداشته و وارد لانه شده و در را می بندد خروس نیز به دنبالش رفته و سعی می کنند آرامش کند.

رویا کوچولو کمی ناراحت گوشه ای می نشیند ... حال او تنهاست. کسی رویا کوچولو را به پشت پرچینها صدا می زند رویا کوچولو به طرفش می رود او گرگ است که با گذاشتن بوته گلها به سرش تغییر قیافه داده است. گرگ کادوهایی را برای رویا کوچولو آورده است و می خواهد با او دوست شود... رویا کوچولو می خواهد کادوها را باز کند اما گرگ ادعا می کند کادو وقتی ارزش باز کردن خواهند داشت که او جوجه ها را از خانه بیرون کند. گرگ برگشته و دور می شود. رویا کوچولو که دوست هر چه زودتر کادوها را باز کند از مرغ و خروس می خواهد خانه را ترک کنند آنها نمی پذیرند و بگو مگو شروع می شود گربه دلیل رفتار رویا کوچولو را می پرسد و وقتی می فهمد که او دوست تازه ای یافته و دوست جدیدش کادوهایی به وی داده است برای حل مسئله کادوها را باز می کند. کادوی اول گرگ یک اسباب بازی شکسته است کادوی دوم را باز می کند یک جعبه خالی است، و کادوی سوم یک چیز مسخره دیگر. رویا کوچولو از دست گرگ ناراحت و غمگین می شود همه قهقهه زده و می خندند گرگ از پشت بوته ها خارج شده ادعا می کند که اگر رویا کوچولو جوجه ها را از خانه بیرون می کرد کادوها به چیز خوبی تبدیل می شدند باد می زند و روبند گرگ می افتد سگ با دیدن او در پی اش می دود رویا کوچولو نگاهی به کادوهای بی ارزش گرگ کرده و می گرید. او فهمیده است که دادن هدیه بی ارزش به کسی باعث ناراحتی او می شود.

مادر از سر مزرعه بر می گردد قبل از اینکه چیزی بگوید رویا کوچولو به طرفش رفته و می گوید که حاضر است اسباب بازیهایی را که پدر برای دختر همسایه خریده است برایش ببرد. همه به وی دست می زنند مادر اظهار می دارد حال که رویا کوچولو حاضر شده هدیه دختر همسایه را به وی بدهد پدر هم یکی از همان اسباب بازیها را برای او خواهد خرید.

1. کی از کی قویتره

رویا کوچولو و حیواناتش بازی کی چی می خوره انجام می دهند... مرغ دونه، میمون میوه و گرگ گوشت... عده ای می گویند که گرگ می تواند اسب را بخورد و عده ای نیز از جمله رویا کوچولو مخالفند. رویا کوچولو توضیح می دهد که اسب قویتر از گرگ است برای همین گرگ نمی تواند حریف او بشود.

گرگ که حرفهای رویا کوچولو را از پشت پرچین می شنود تصمیم می گیرد ثابت کند که قویتر از اسب است و می تواند آنرا بخورد رویا کوچولو و دوستانش را در جریان قرار می دهد. آنها پشت پرچین به تماشا می ایستند و گرگ آماده می شود که به روی اسب بپرد اما باز اسب جفتکی به گرگ می زند و گرگ روی شاخه درختی می افتد گرگ به رویا کوچولو و حیوانات التماس می کند که او را از روی شاخه پایین بیاورند. رویا کوچولو فکر می کند که بهتر است به وی کمک کنند. همه موافقند اما توصیه می کنند که باید احتیاط کنند. رویا کوچولو پیشنهاد می دهد که شاخه را بشکنند اما خروس توضیح می دهد که این کار درست نیست و نباید شاخه را بشکنند و باید راه دیگری پیدا کنند... از گربه می خواهند طنابی را بالای درخت برده و به پای گرگ ببندد. اما خروس اینکار را برای گربه خطرناک می داند و نباید گربه به گرگ نزدیک شود. در نهایت سطل گربه را زیر پای سگ قرار می دهند و او روی آن رفته و طناب را به پای گرگ می بندد. رویا کوچولو و حیوانات طناب را می کشند گرگ از درخت سقوط کرده و در سطل گربه می افتد حال سرش داخل سطل گربه و بدنش در هوا معلق مانده است. رویا کوچولو و حیوانات می کوشند او را از این وضع خلاص کنند. سگ و توله اش دم گرگ را می گیرند و بقیه سطل را می کشند و بالاخره گرگ خارج می شود. و رویا کوچولو و دوستانش زود به حیاط برگشته در را می بندند.

رویا کوچولو توضیح می دهد که همه شاهد بودند گرگ خیلی ضعیف بود و به کمک آنها نیاز داشت. گرگ اظهار می دارد درست است که از اسب قویتر نیست اما عوضش از مرغ و خروس و گربه و سگ و رویا کوچولو قویتر است و حاضر است با تک تک آنها مسابقه بدهد. رویا کوچولو می پذیرد و قرار می گذارند با هم مسابقه بدهند. سگ و خروس و گربه از این قرار گذاشتن رویا کوچولو سخت ناراحت هستند و به وی توضیح می دهند که زور هیچکدام از آنها به گرگ نمی رسد اما رویا کوچولو باور ندارد و اصرار می کند یکی یکی با گرگ کشتی بگیرند. قبل از همه گربه باید این کار را بکند گربه فرار کرده و در گوشه ای مخفی می شود مرغ و خروس هم به لانه اشان رفته و در را محکم می بندند سگ گرچه به لانه اش نمی رود اما توله اش را در لانه گذاشته و می کوشد به رویا کوچولو توضیح می دهد که با گرگ نمی شود کشتی گرفت اما رویا کوچولو مدعی است چطور اسب گرگ را شکست داده پس من هم می توانم آنرا شکست دهم.

بگو و مگو بین سگ و رویا کوچولو اوج می گیرد و رویا کوچولو از او می خواهد که به لانه اش برود و دخالت نکند سگ به ناچار به لانه اش می رود گرگ برای کشتی گرفتن می آید و رویا کوچولو در را برایش باز می کند گرگ وارد حیاط می شود. رویا کوچولو ابتدا رو در روی او می ایستد اما پس از لحظاتی دچار شک و ترس می شود. گرگ پنجه هایش را باز می کند رویا کوچولو وحشت کرده و جیغ می زند ناگهان سگ و توله اش از لانه اشان خارج شده و دم گرگ را به دندان می گیرند گربه سطلش را به سر گرگ می کند و خروس خود را به شکل نیزه ای درآورده به شکم گرگ می زند گرگ به هوا جهیده و روی اسب همسایه سقوط می کند اسب همسایه با ضربه ای گرگ را به هوا پرتاب می کند. گرگ در وسط جنگل سقوط می کند...

رویا کوچولو با دیدن صحنه اظهار خوشحالی کرده و ادعا می کند که همه دیدند او گرگ را شکست داد اما متوجه می شود که حیوانات با ناراحتی چشم به وی دوخته اند. رویا کوچولو علت را می پرسد در جواب صدای مادر را می شنود که در حال ورود به حیاط است مادر توضیح می دهد که اولا رویا کوچولو نباید در را به روی گرگ باز می کرد حتی اگر قویتر از او باشد ثانیا این رویا کوچولو نبوده که گرگ را شکست داده بلکه همه با همکاری هم او را شکست داده اند بنابراین وقتی با هم باشند قویترین هستند. رویا کوچولو حرف مادر را تایید می کند و همه دوباره شادی می کنند.